جلسه 190- 1432

**دوشنبه - 23/12/95**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در فروعی بود که اصحاب تمسک به اصل مثبت کرده اند در آنها ولو بخاطر خفاء واسطه.

فرع اول این بود که: در مواردی که جسم طاهر ملاقات می کند با جسم نجس و حالت سابقه یکی از این دو وجود رطوبت مسریه است. که گفته اند اثبات می شود نجاست این ملاقی. واین معنایش استصحاب در موارد اصل مثبت است. چون استصحاب بقاء رطوبت بخواهد اثبات کند لازم عقلی آن را که سرایت رطوبت است از نجس به طاهر، این اصل مثبت خواهد بود.

اینکه موضوع نجاستِ ملاقی سرایت است و نه مرکب از ملاقات با نجس و وجود رطوبت مسریه، این ادعایی است که جمعی از اعلام از جمله مرحوم آقای خوئی مطرح کرده اند، وگفته اند که ما از ادله استفاده کردیم که موضوع تنجس ملاقی سرایت است و نه صرف رطوبت در ملاقی ویا ملاقا. ولذا این استصحاب بقاء رطوبت اصل مثبت است و ما فقهیا ملتزم می شویم به اینکه استصحاب بقاء رطوبت برای اثبات نجاستِ ملاقی کافی نیست بلکه اصالة الطهارة جاری می کنیم.

اشکال به فرمایش این بزرگواران این بود که ما به روایات که رجوع می کنیم می بینیم همین عنوان رطوبت و یا عدم الیبوسة موضوع حکم قرار گرفته است، روایات متعدده ای داریم که می گوید ان کان رطبا فاغسله ان کان یابسا فلاتغسله.

جواب اول از روايات: دلالت مقيد لبى بر لزوم سرايت

در جواب از این اشکال بر جمعی از اعلام منهم السید الخوئی دو بیان مطرح می شود:

بیان اول: این است که درست است جمعی از روایات عنوان "ان اصاب ثوبک نجس و کان رطبا فاغسله" آمده است، ولکن خود خطاب تنجس ملاقیِ نجس یک مقید لبی متصل دارد که مانع از انعقاد اطلاق اوست، مقید لبی متصل این است که در ارتکاز عقلاء شرط سرایت نجاست از نجس و قذر به اشیاءِ طاهر، سرایت رطوبت است. اینکه کل یابس ذکی مطابق با ارتکاز عقلاء است، دست خیس بزنید به یک شیء قذر، عرف دست شما را متقذر می داند، اما اگر دست خشک بزنید به شیء قذر، عرف دست شما را متقذر نمی داند، این مطابق با ارتکاز عقلاء است[[1]](#footnote-1).

قذرهای عرفی اگر بخواهند شیئ طاهر را قذر کنند عرفا، شرطش رطوبت است وسرایت رطوبت است از قذر به طاهر. این ارتکاز عرفی کالقرینة المتصلة است به خطابات شرعیه. اما عنوانی که در موضوع این خطابات شرعیه اخذ می شود معلوم نیست چیست. آیا موضوع برای نجاست ملاقی نفس وجود رطوبت است و یا سرایت رطوبت است؟ ارتکاز عرف ساکت است، ارتکاز عرف کشف می کند از عدم اطلاق در ادله اولیه، واما اینکه آن خطابی که می گوید ملاقی نجس متنجس است مقید است به سریان رطوبت تا استصحاب بقاء رطوبت آن را اثبات نکند، ویا مقید است به نفس وجود رطوبت مسریه که استصحاب بتواند آن را اثبات کند، ما راهی برای کشف آن نداریم، و تا احراز نکنیم عنوان قید ما قابل استصحاب است اصل موضوعی نمی توانیم جاری کنیم. نفس شک در اینکه آیا موضوع نجاست ملاقیِ نجس وجود رطوبت است و یا سریان رطوبت، کافی است که دیگر نتوانیم بگوئیم که اصل موضوعی می گوید رطوبت این جسم طاهر قبلا بود الان هم هست پس اصل موضوعی جاری می کنیم استصحاب می کنیم آن را اثبات می کنیم نجاست این ملاقی را. ما چه می دانیم. شاید آن عنوانی که اخذ شده است در موضوع عنوان سریان الرطوبة باشد که استصحاب بقاء رطوبت نتواند آن را اثبات کند.

اینکه در برخی روایات گفته باشند که "ان کان رطبا فاغسله و ان کان یابسا فلاتغسله"، طبق این بیان اول گفته می شود که کاشف از آن قیدی که خطابات مطلق به آن قید خورده است نیست، شاید خطابهای مطلق قیدش عنوان سریان الرطوبة باشد.

استاد: اجمال مطلقات مانع تمسک به خطاب کفایت رطوبت نیست

اقول: این بیان اول به نظر ما ناتمام است. چرا؟ برای اینکه ما اصلا فرض بکنیم طبق این بیان خطابهایی که اطلاق داشتند بخاطر این قرینه لبیه متصله مجمل شدند، بیش از اینکه نیست. اجمال آن خطابها سرایت نمی کند به این خطابهایی که در موضوعشان رطوبت ملاقی یا ملاقا اخذ شده است، این خطابها مبیَّن هستند، این روایات صحیحه ای که دیروز خواندیم که ان کان رطبا فاغسله ان کان یابسا فلاتغسله اینها مبین هستند و ظاهر در این هستند که موضوع تنجس ملاقی مرکب است از ملاقاة النجس و وجود الرطوبة المسریة. چرا ما از ظهور این خطابات خاص رفع ید کنیم بخاطر اجمالی که در قید خطابهای مطلق پیش آمده است، بخاطر احتفاف به قرینه لبیه متصله. ولذا این بیان اول تمام نیست.

سؤال وجواب: اینکه صرفا ادعا کنیم طبق ارتکاز عرفی سریان الرطوبة موضوع تنجس ملاقی است، این بیان تمام نیست، برای اینکه ما اینکه استظهار کنیم موضوع سریان الرطوبة است ونه وجود نفس رطوبت، این استظهار که جزاف است، آیا واقعا ارتکاز عرف کشف می کند از عنوان قید؟ قطعا کشف نمی کند. ارتکاز عرف می گوید کل یابس ذکی، جسم خشک با جسم نجس خشک ملاقات کند قذر نمی شود نجس نمی شود، بیش از این که نیست ارتکاز عرف. ارتکاز عرف فوقش لسان ندارد. کی ارتکاز عرف می گوید نمی شود شارع موضوع نجاست ملاقی را مرکب بداند از ملاقاة النجس و وجود رطوبت؟ کی ارتکاز عرف نذر می کند که موضوع مرکب داشته باشیم برای تنجس ملاقی؟ ولذا هیچ مانعی بر سر راه ظهورات این خطابات خاصه ما نداریم از این حیث که بگوید موضوع سریان الرطوبة است. ظاهر این خطابات خاصه است که موضوع ملاقاة النجس و وجود الرطوبة است، استصحاب می کنیم بقاء رطوبت را ضمش می کنیم به احراز ملاقات این جسم طاهر با جسم نجس، اثبات می شود تنجس ملاقی.

نفرمائید که ما عنوان ملاقاة النجس رطبا را یک عنوان تقییدی می دانیم و استصحاب بقاء رطوبت برای اثبات این عنوان تقییدی ملاقاة النجس رطبا اصل مثبت است. بله در این مثال که یقین داریم که آن جسم نجس هنوز نجس است، جسم طاهر ملاقاة النجسش بالوجدان است، ولکن ملاقاة النجس رطبا ملاقاة النجس و هو رطبٌ به عنوان واو حالیه که یک عنوان تقییدی است این محرز نیست، ملاقاة النجس فی حال کونه رطبا این محرز نیست.

این اشکال را نفرمائید، چون بارها عرض کرده ایم ظاهر عناوین ترکیب است، ملاقاة النجس رطبا یعنی موضوع تنجس ملاقی مرکب است از ملاقات با یک شیء واینکه آن شیء نجس باشد واینکه رطوبت مسریه هم در بین موجود باشد، ضم الوجدان الی الاصل می کنیم و از این حیث مشکلی نیست.

جواب دوم: تعارض با روایت داله بر لزوم وجود اثر نجس، برای حصول تنجس

بیان دوم: که مهم است، این است که بگوئیم این روایات معارض دارد. معارضش چیست؟ معارضش این صحیحه علی بن جعفر است که می گوید: " سأالته عن الرجل یصیب ثوبه خنزیر فلم یغسله فذکر و هو فی صلاته کیف یصنع به؟ قال ان لم یکن دخل فی صلاته فلینضح ما اصاب من ثوبه". اگر نماز را شروع کرده است که هیچ، اگر نماز را شروع نکرده است یک مقدار آب بپاشد به این لباسش، مستحب است این کار، "الا ان یکون فیه اثر فغسله" مگر اینکه در ثوبش اثری باشد از خنزیر، خیس باشد ثوبش که دلیل است بر وجود اثر از خنزیر، فیغسله. در اینجا موضوع تنجس این ثوب ملاقی خنزیر را وجود اثرٍ فی الثوب قرار داده است. و لذا امر به غَسل ارشاد است به تنجس این ثوب، موضوع تنجس ثوب شد وجود اثرٍ من الخنزیر فی الثوب. خوب استصحاب بقاء رطوبت حالا یا در خنزیر و یا در ثوب برای اثبات وجود اثرٍ فی الثوب من الخنزیر اصل مثبت است.

سؤال وجواب: در این روایت ذکر نشده که خنزیر رطوبت داشته یا ثوب رطوبت داشته است. تعبیر این است که الا ان یکون فیه اثر فیغسله، موی خنزیر خشک باشد که می تکاند مشکلی نیست، وجود اثر یعنی سریان رطوبت از خنزیر به ثوب، این موضوع قرار گرفته است.

ولذا این صحیحه ظهورش در این است که سریان النجاسة موضوع است، روایات سابقه ظهورش در این است که وجود الرطوبة المسریة موضوع است. تعارض می کنند. وقتی تعارض کردند دیگر ما احراز نمی کنیم وجود الرطوبة المسریة موضوع است تا اصل موضوعی به درد ما بخورد، شاید موضوع سریان النجاسة است که اصل موضوعی بقاء الرطوبة مثبت آن است.

اینکه ما بگوئیم خب چرا تعارض بکنند با هم، هر دو موضوع باشند، هم وجود الرطوبة المسریة موضوع باشد و هم سریان الرطوبة. شبیه آنچه که امام قدس سره در بحث وجوب قضاء فرموده اند که هم موضوعش عدم الاتیان باشد و هم فوت.

این جوابش این است که جعل حکم برای هر دو موضوع لغو است، چه اثری دارد؟ اینکه بگوئیم اثرش در استصحاب ظاهر می شود این اثر عرفی نیست، حکم واقعی باید اثر واقعی داشته باشد، نه اینکه اثرش در اجراء اصل و مثبت نبودن اصل ظاهر بشود.

وانگهی این اثر اثر این است که ما وجود الرطوبة را موضوع قرار بدهیم نه سریان الرطوبة را، سریان الرطوبة که ضد این اثر است جلو جریان اصل موضوعی را می گیرد. ولذا جعل هر دو حکم هم برای این موضوع و هم برای آن موضوع لغو است.

سؤال وجواب: چون در مقام ثبوت با هم تلازم دارند، وجود رطوبت ثبوتا ملازم است با وجود سریان، ولذا در حکم واقعی بین این دو تنافی نیست تا بگوئیم در مفهوم بین این دو خطاب تعارض می شود. نه، هیچ تنافی ثبوتی بین این دو نیست. فقط اگر هر دو موضوع باشند ما از موضوع بودن یکی استفاده می کنیم، استصحاب بقاء رطوبت موضوع است او را استصحاب می کنیم برای اثبات نجاست. ولذا لغو است جعل یک حکم مشابه برای دو عنوانی که هیچ مورد افتراق ثبوتی ندارند، لغو است. تعارض به ملاک لغویت جعل حکم است برای هر دو موضوع که هیچ شق ثالث ثبوتی ندارند. ولذا این منشأ تعارض این روایات می شود[[2]](#footnote-2).

جواب استاد از صحیحه علی بن جعفر

تنها جوابی که می شود از این صحیحه علی بن جعفر داده بشود این است که: وجود اثر خنزیر در این روایت مطرح شده است، وقطعا وجود اثر خنزیر شرط تنجس ثوب نیست. این کاشف است. والا اگر ثوب خیس است با خنزیر خشک ملاقات کرد هیچ اثری هم در این ثوب نیست از خنزیر، چون خنزیری بود خیلی تمیز هیچ تأثیری در این ثوب نگذاشت، این ثوب فقط خیس بود الان هم خیس است، وجود اثر خنزیر در ثوب پس قطعا موضوع نیست و ظاهر در این است که کاشف است از اینکه ملاقات مع الرطوبة بوده است. و لااقل این است که در مقام جمع عرفی بین این روایت و روایاتی که موضوع را رطوبت احد المتلاقیین قرار داده است عرف حمل می کند این وجود اثر را بر کشف ظاهری، بر اینکه این طریق ظاهری است.

شبیه اینکه در یک روایتی بگوید اذا اضر الصوم بالمکلف فلا صوم، یک روایت بگوید اذا خاف المکلف من الضرر فلا صوم، عرف چه می کند؟ عرف می گوید اذا اضر حکم واقعی است و اذا خاف من الضرر حکم طریقی ظاهری است[[3]](#footnote-3). اینجا هم روایات دیگر می گفت ان مسّ جسدک خنزیر وکان رطبا فاغسله، می شود حکم واقعی، این هم می گوید ان وجدت فی ثوبک اثرا من لخنزیر فاغسله، عرف این را حمل می کند بر حکم ظاهری.

کفایت استصحاب رطوبت ملاقی ویا ملاقا برای اثبات تنجس

ولذا لایبعد ان یقال به اینکه استصحاب بقاء رطوبت منشأ حکم به تنجس ملاقی می شود، چون از روایات استفاده کردیم موضوع تنجس ملاقی مرکب است از دو جزء: ملاقاة النجس مع وجود الرطوبة.

والا اگر شما احتمال بدهید یا استظهار کنید که موضوع سریان الرطوبة است، خب این تفصیلی که مرحوم استاد داد بلاوجه می شود. چون ارتکاز عرفی می گوید سریان مهم است. آن جایی هم که ثوب شما خیس است عرفا این خیسی که با جسم نجس ملاقات می کند این منشأ سریان آن رطوبتی می شود که به جسم نجس منتقل می شود و دومرتبه برمی گردد به این جسم طاهر.

ولذا اگر ارتکاز عرفی بگوید سریان موضوع تنجس ملاقی است عرف فرق نمی گذارد بین اینکه رطوبت در جسم طاهر باشد یا رطوبت در جسم نجس باشد.

سؤال وجواب: در این روایت که فرض نکرده که خنزیر خیس بود ثوب خیس بود، به طور مطلق فرموده است الا ان یکون فیه اثر فیغسله.

ولذا الاحوط ان لم یکن اقوی اینکه استصحاب بقاء رطوبت اثبات می کند تنجس ملاقی را.

سؤال وجواب: حالا بالاخره چندین روایت است که ظاهرش این است ان لاقی الجسم الطاهر جسما نجسا و کان رطبا فاغسله، ما دیگر این استظهار از این روایت را سخت است رفع ید کنیم. و این احتمالها که نقل به معنا شده که در این روایات مخصوصا با کثرتش نمی آید.

سؤال وجواب: تفصیل مرحوم استاد روشن است، می گوید اگر جسم نجس خیس باشد جسم طاهر خشک باشد، باید سرایت کند رطوبت از جسم نجس خیس به آن جسم طاهر، واستصحاب بقاء رطوبت اثبات سرایت نمی کند. ارتکاز عرف. ولی اگر جسم طاهر خیس باشد در ارتکاز عرف همان خیسی جسم طاهر کافی است برای انفعال او از ملاقات با جسم نجس. ایشان به ارتکاز عرف تمسک می کند. وجهش این است حالا شما اشکال می کنید بحث دیگری است.

تمسک به روایت اثر دود برای ابطال استصحاب رطوبت

یک نکته ای در آخر این بحث عرض کنم.

[[4]](#footnote-4)یک روایت دیگری هست آنهم صحیحه علی بن جعفر است: "سألته عن الدود یقع من الکنیف علی الثوب أ یصلی فیه؟ قال لابأس الا ان تری فیه اثرا فتغسله.

ممکن است شما بگوئید خب این هم روایت دوم، که در آن تعبیر شده اذا رأیت فیه اثرا. دود یعنی از کنیف در می آید از چاه دستشوئی که عین نجس در آن است کنیف است، می آید روی لباس، امام فرمود اشکال ندارد، الا ان تری فیه اثرا فتغسله. گفته شده این روایت خیلی خوب است دیگر، امام هیچ استصحاب نکرد بقاء رطوبت مسریه را، فرمود اگر اثری دیدی در این لباست آن را بشور. این روایت خیلی دلالتش خوب است بر اینکه استصحاب بقاء رطوبت کافی نیست، بلکه الا ان تری اثرا فتغسله.

استاد: حیوانات نجس نمیشوند

اقول: به نظر ما این استدلال تمام نیست، چرا؟ برای اینکه فرق است بین حیوان طاهر بالذات و بین خنزیر که نجس بالذات است. خنزیر نجس بالذات است، خب آنجا اصلا پاک نمی شود، ولذا خوب بود جسم نجس بود[[5]](#footnote-5) استصحاب بقاء رطوبت می گفتید اثبات نمی کند وجود اثر الخنزیر فی الثوب را، که ما جواب دادیم.

اما در مورد دود، دود حیوان طاهر بالذات است، ودر مورد حیوان طاهر بالذات اختلاف است که آیا حیوان طاهر بالذات با ملاقات نجس نجس می شود وبا زوال عین پاک می شود کما علیه المشهور، ویا اینکه اصلا حیوان طاهر نجس نمی شود، چرا؟ برای اینکه دلیل بر تنجس جسم طاهر با ملاقات نجس اطلاقات امر به غسل است، سیره قطعیه است که حیوان طاهر را بعد از اینکه ملاقات با نجس کرد نمی شورند، با زوال عین پاک می شود. والا تمام این گوسفندهایی که از مادر متولد می شوند خونی هستند باید ببرید آبشان بکشید. خود روایت دارد که این پرنده های شکاری وقتی آمدند آب خوردند اگر در منقارشان خون ندیدی اشکال ندارد آب نجس نمی شود، نفرمود که اینها که قبلا رفته اند یک حیوانی را شکار کرده اند و منقارشان نجس شده معلوم نیست که بعدا منقارشان را آب کشیده باشند، پس نجس است.

ما نظر دوم را قائلیم، می گوئیم الحیوان الطاهر لایتنجس، چون دلیل بر تنجس اطلاقات امر به غسل است که شامل حیوان طاهر نمی شود. ولذا روایت علی القاعده است، استصحاب بقاء عین نجاست بر این دود برای اثبات اینکه لباس ما ملاقات کرده است با این عین نجاست، این اصل مثبت است، در اینکه شکی نیست. مثل استصحاب بقاء خون خشک روی این فرش، استصحاب بقاء پوست نجس روی این فرش تا آن زمانی که آب روی این فرش ریخته شد برای اثبات اینکه آب با این عین نجس ملاقات کرده است گفتیم این واضح است که اصل مثبت است. و لذا علی القاعده است، چونکه آن دود که نجس نمی شود طبق این مبنا، ملاقات با دود که منجس ثوب نیست، باید ملاقات کند با آن عین نجس، استصحاب بقاء عین نجس بر این دود برای اثبات ملاقات ثوب با آن اصل مثبت است.

سؤال وجواب: اینکه بگوئیم[[6]](#footnote-6) روایت ناظر به این فرض است که یقین داریم روی بدن این دود عین نجس است و این عین نجس قبلا خیس بود الان هم خیس است این فرضها عرفی نیست.

سؤال وجواب: آخه فرضی را مطرح کنید که متعارف باشد، آنی که می بیند الدود یخرج من الکنیف، اگر از کنیف خارج بشود یقین دارید که ذرات نجاست در او هست، خب همین الان از کنیف خارج شد یقین می کنید به رطوبت. مگر چند روز پیش خارج شده است؟ پس فرض متعارف این است که احتمال می دهد چیزی همراه با این دود نباشد، وقتی این احتمال می دهد خب استصحاب بکند بقاء عین نجس را با این دود برای اثبات تنجس این ثوب این واضح است که اصل مثبت است.

بله بنابرنظر مشهور گفته شده است که خب استصحاب می گوید هنوز هم این دود نجس است، چونکه قبلا که ملاقات با نجس کرده بود، استصحاب می گوید هنوز هم نجس است. واین ثوب ما یقینا ملاقات با دود کرده است. مثال را باز بکنم:

از مرغ مثال بزنیم، مرغی رفت غذای نجس خورد اصلا مرغی رفت عین نجس خورد، بعد از مدتی آمد رفت کنار یک ظرف آبی آب خورد، مرحوم آقای خوئی دارد فرموده عیب ندارد طبق نظر مشهور حکم می کنیم به نجاست این آب، چرا؟ برای اینکه استصحاب می کنیم که منقار مرغ هنوز نجس است، و این آب ملاقات کرده است با منقار مرغ فلاقی النجس، ومثال هم یک مثالی زدیم که آب هست که رطوبت مسریه این ملاقی محرز است دیگر، آقای خوئی فرموده طبق نظر مشهور حکم می کنیم به نجاست این آب. اما طبق نظر ما نه، چون ملاقات با منقار مرغ که منجِّس نیست، منقار مرغ که نجس نمی شود، ملاقات با آن عین نجس روی منقار مرغ که بود نجس می کند این آب را. استصحاب بقاء آن عین نجس برای اثبات ملاقات آب با آن اصل مثبت است.

در بحوث فی شرح العروة الوثقی گفته اند این مطلب آقای خوئی در صورتی درست است که این نجس که روی منقار مرغ است یا آن رطوبت مسریه حجم عرفی نداشته باشد، ولی اگر این عین نجس حجم عرفی داشت که اول آب ملاقات می کند با این عین نجس یا با این رطوبت مسریه که اینقدر حجم دارد که عرفا آب است آب نجس است مایع نجس است، وبعد ملاقات می کند با جسد حیوان، اگر این عین نجس در مثال منقار مرغ اگر باشد به حدی حجم دارد که عرفا اول آب ملاقات می کند با این عین نجس و بعد ملاقات می کند با منقار این مرغ. در بحوث گفته اند که طبق نظر مشهور هم ما نمی توانیم حکم به نجاست این آب بکنیم. چرا؟

برای اینکه یقینا ملاقات با منقار مرغ منجس این آب نبود، چرا؟ برای اینکه یا عین نجسی در کار نبود، پس منقار مرغ پاک بود، اگر عین نجسی نبود به زوال عین پاک می شود جسد حیوان. و اگر عین نجس بود فرض این است که او حجم دارد عرفا، واولین ملاقات این آب با این عین نجس است، ملاقاتش با منقار مرغ ملاقات دوم است، المتنجس لایتنجس ثانیا.

پس یا این عین نجس در منقار مرغ نبود که اصلا منقار مرغ هم نجس نبود زوال عین شده است، ویا این عین نجس چون حجم عرفی دارد اگر بود او منجس آب بوده است اولا و ملاقات در زمان لاحق با منقار مرغ ولو نجس باشد منجس این آب نیست. پس یقینا این ملاقات با منقار مرغ منجس نسبت به این آب نیست.

بعد ایشان فرموده اند در مانحن فیه که بحث اصلی ما هست هم همین را می گوئیم، ما می گوئیم حتی اگر موضوع تنجس ملاقی ملاقاة النجس مع الرطوبة المسریة باشد که ما ادعا کردیم روایات می گوید، باز اگر این رطوبت مسریه حجم عرفی ندارد قبول، اما اگر حجم عرفی دارد علی فرض وجودها، پس این دست من یقینا با ملاقات با این جسم نجس نجس نشده است. اگر آن رطوبت در آن جسم نجس خشک شده که خب الیابس ذکی، واگر آن رطوبتش موجود است آن رطوبتش حجم عرفی دارد آب است عرفا، و جسم طاهر اول با آن آب نجس ملاقات کرده ودر زمان لاحق ولو یک ثانیه بعد با آن جسم ملاقات کرده مع الرطوبة. این می شود ملاقات ثانیه، والملاقاة الثانیة لیست سببا للنجاسة. پس او موضوع نجاست نیست.

تأمل بفرمائید در این اشکال که آقای خوئی خواسته جواب بدهد، انشاء الله فردا.

1. - اگر قذر مائع باشد رطوبت مسری است واگر جامد باشد، صرف اتصال موجب قذارت است [↑](#footnote-ref-1)
2. - با توجه به عدم افتراق رطوبت مسریه با سریان رطوبت، چگونه تعارض توجیه میشود؟؟ [↑](#footnote-ref-2)
3. - ونتيجه اين است كه واقع عدم ضرر شرط صحت صوم است، پس اگر خیال میکرده روزه برایش ضرر ندارد، ولی واقعا ضرر داشته روزه اش باطل است.

ولی در امر به تیمم هم ضرر واقعی لازم است وهم خوف ضرر، ودر مورد وضوء جبیره خوف ضرر تمام الموضوع است. (مباحث الحجج ج1) [↑](#footnote-ref-3)
4. - در این درس سه وجه برای رد استصحاب رطوبت بیان شد، یکی ارتکاز سرایت ودیگری روایت اثر خنزیر وسومی روایت دود [↑](#footnote-ref-4)
5. - وقهرا موضوع روایاتی که موضوع تنجس را مرکب از ملاقات نجس وبقاء رطوبت، در مورد خنزیر ثابت بود، ولذا روایت اثر خنزیر منافی روایات سابقه میشد ولی در مورد دود موضوع تنجس اصلا ثابت نیست، زیرا با فرض عدم نجاست دود، ملاقات با نجس در صورت مثبت بودن استصحاب بقاء نجاست است. [↑](#footnote-ref-5)
6. - که روایت ناظر به شک در بقاء رطوبت است نه شک در بقاء نجاست، پس شامل فرضی میشود که نجاست یقینا باقی است ولی شک در بقاء رطوبت داریم، این را میفرمایند که غیر عرفی است [↑](#footnote-ref-6)